مقالهٔ سیاسی

وفاداریِ قابل اندازه‌گیری

در دفاع از وفاداریِ قابل سنجش در عمل

دکتر پیمان بخشایش

جراح تراما

MD, PhD, MBA

۱۸ آبان ۱۴۰۵ | ۹ نوامبر ۲۰۲۶



وفاداری در ترازوی عمل؛ تصویر نمادین ساخته‌شده با هوش مصنوعی.

کارنامه را روی میز بگذارید؛ وفاداری باید در زندگی مردم اثر بگذارد.

نسخهٔ فارسی

اگر نام شاهزاده را از شعارهایتان برداریم، از کارنامه‌تان چه باقی می‌ماند؟ این پرسش را باید بی‌تعارف پیش روی هر کسی گذاشت که از وفاداری سخن می‌گوید؛ پیش روی خود من نیز. چه ساخته‌ایم؟ چه گرهی گشوده‌ایم؟ چه رنجی را کم کرده‌ایم؟ چه اعتمادی به وجود آورده‌ایم؟ و کدام مسئولیت را تا پایان به دوش کشیده‌ایم؟

در فرهنگ تاریخی ایران، وفاداری ارزش بزرگی است. اما ارزش بزرگ، اگر از مسئولیت جدا شود، می‌تواند به پوشش ادعایی کوچک تبدیل شود. ایرانِ گرفتار جمهوری اسلامی، به کارنامه احتیاج دارد. به آدم‌هایی که بتوان نشان داد حضورشان چه چیزی را بهتر کرده است. من این را «وفاداریِ قابل اندازه‌گیری» می‌نامم: وفاداری‌ای که در خدمت، تعهد، صداقت و نتیجه ردّی روشن بر جا می‌گذارد.

میراث ایران‌سازی؛ مسئولیت ما در برابر آینده

وقتی به فاصلهٔ میان ایرانِ قاجار و ایرانِ پس از انقلاب ۱۳۵۷ نگاه می‌کنم، پهلوی‌ها را نمایندهٔ برجستهٔ یک ارادهٔ ایران‌ساز می‌بینم: ارادهٔ نوسازی، گسترش دانش و تخصص، تقویت جایگاه زنان، ساختن شهر و زیرساخت و پیوند دادن ایران با جهان. حمایت من از این میراث، از همین نگاه سرچشمه می‌گیرد.

این داوری به معنای بی‌نقص دانستن گذشته نیست. تاریخ باید با سند، شناخت زمینه و مقایسه با امکانات و معیارهای زمانه بررسی شود؛ هم دستاوردها و هم محدودیت‌های آزادی سیاسی و حقوق شهروندی. تاریخ‌نگاری حق ندارد خدمت را محو کند، همان‌طور که ایران‌دوستی نباید نقد را ممنوع کند. اما مسئولیت امروز ما نیز روشن است: از تجربهٔ گذشته برای ساختن آینده استفاده کنیم. هیچ ملتی صرفاً با ستایش دیروز، فردای خود را نمی‌سازد.

تجربهٔ حکومت دینی، به باور من، ضرورت جدایی دین و دولت را برای بخش بزرگی از جامعه ملموس کرده است. ترجیح سیاسی من پادشاهی مشروطهٔ پارلمانی است و از رهبری شاهزاده رضا پهلوی در دوران گذار حمایت می‌کنم. این ترجیح، تعهدی عملی می‌آورد: باید نشان دهیم این راه چگونه به آزادی، امنیت، رفاه و حق انتخاب مردم می‌رسد. ارادهٔ اکثریت را نمی‌توان پیشاپیش به جای مردم اعلام کرد؛ باید امکان بیان آزادانهٔ آن را ساخت.

کارنامه را روی میز بگذارید

کسی که برای کمک به مجروحان شبکهٔ درمان و پشتیبانی می‌سازد، کاری قابل بررسی کرده است. کسی که منابع مالی جمع می‌کند و دربارهٔ محل مصرف آن پاسخ می‌دهد، مسئولیتی پذیرفته است. نویسنده‌ای که کتاب و مقالهٔ معتبر تولید می‌کند، مترجمی که صدای ایرانیان را به جهان می‌رساند، فردی که ارتباط با رسانه‌ها و سیاستمداران را به پیگیری و نتیجه تبدیل می‌کند، و متخصصی که برای آیندهٔ کشور طرحی قابل اجرا آماده می‌سازد، چیزی بر توان جمعی ما افزوده‌اند.

اما حتی اینجا نیز باید دقیق باشیم. تعداد کتاب، شمار جلسه، حجم پول یا فراوانی عکس، به‌تنهایی اثبات اثرگذاری نیست. کتاب باید خواندنی و راهگشا باشد؛ جلسه باید پیگیری داشته باشد؛ پول باید به مقصد اعلام‌شده برسد؛ پروژه باید مسئله‌ای را حل کند. وفاداریِ قابل سنجش، میان «فعالیت» و «اثر» فرق می‌گذارد.

در برابر این رویکرد، نوعی وفاداریِ ادعایی قرار دارد که از هر پرسشی می‌گریزد. صاحبش می‌گوید وفاداری من «کیفی» است و نمی‌شود آن را سنجید. اما اعتماد، درستکاری، خوش‌قولی و توان همکاری نیز در رفتار آشکار می‌شوند. کیفیت، پناهگاه فرار از پاسخ‌گویی نیست. کسی که هیچ شاهدی برای خدمت خود ندارد، حق ندارد صرفاً با بلندتر حرف زدن، برای دیگران گواهی وفاداری صادر کند.

نزدیکی به یک شخصیت، سندِ خدمت به یک ملت نیست. کارنامه‌تان را روی میز بگذارید.

«جاوید شاه» را به تعهد تبدیل کنیم

«جاوید شاه» و «پاینده ایران» می‌توانند بیان احساس ملی، امید و پیوند تاریخی باشند. پرسش من این است که پس از پایان شعار چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا یک همکار تازه جذب شده است؟ یک خانواده کمک گرفته است؟ یک سوءتفاهم برطرف شده است؟ یک پروژه جلو رفته است؟ یا همه‌چیز با خاموش شدن دوربین تمام می‌شود؟

اگر کسی با تکرار عنوان «شاه» یا «کینگ» تصور کند دیگر نیازی به رأی مردم نیست، مسئله را حل نکرده است؛ حق مردم را از صورت مسئله پاک کرده است. حمایت از شاهزاده رضا پهلوی و خواست پادشاهی مشروطه، با احترام به انتخاب آزاد ایرانیان معنا پیدا می‌کند. خود او نیز در سخنرانی ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۶ در تورنتو، بر حق مردم برای تعیین نظام آینده با رأی آزاد و منصفانه و بر حضور جمهوری‌خواهان و پادشاهی‌خواهان، راست و چپ، در چارچوب اصول مشترک تأکید کرده است.[۴]

کسی که به نام وفاداری، این حق انتخاب را انکار می‌کند، باید پاسخ دهد به کدام تعهد وفادار است؟ نمی‌توان از مشروطه سخن گفت و از همان امروز شرطِ رضایت ملت را حذف کرد.

جنبش ملی، ملکِ حلقهٔ نزدیکان نیست

جنبش شیر و خورشید به رهبری شاهزاده رضا پهلوی، در چشم‌اندازی که من از آن دفاع می‌کنم، باید ظرفیت گردآوردن بیشترین شمار ممکن ایرانیان را داشته باشد. چنین جنبشی نمی‌تواند به باشگاه انحصاریِ قدیمی‌ترها، بلندگودارها و صاحبان دسترسی تبدیل شود. سابقهٔ همراهی شایستهٔ احترام است؛ مالکیت آیندهٔ ایران را ایجاد نمی‌کند.

پادشاهی‌خواه، جمهوری‌خواه، لیبرال، سوسیال‌دموکرات، چپ، راست و میانه، اگر به تمامیت ارضی، جدایی دین و دولت، حقوق برابر و رأی آزاد پایبند باشند، باید بتوانند همکاری کنند و اختلاف‌هایشان را برای رقابت سیاسی آزاد نگه دارند. من همین پیوند میان مسئولیت‌پذیری و توان جذب نیرو را در نوشته‌های پیشینم دربارهٔ جنبش شیر و خورشید، مسئولیت سیاسی و آشتی‌پذیری دنبال کرده‌ام.[۱]، [۲]، [۳]

کسی که ورود هر نیروی تازه را تهدیدی برای جایگاه شخصی خود می‌بیند، باید در انگیزهٔ خود تجدیدنظر کند. آیا می‌خواهد ایران آزاد شود، یا می‌خواهد در جمعی کوچک، نزدیک‌ترین فرد به رهبر باقی بماند؟ هر بار که حلقه را تنگ‌تر می‌کنید، ظرفیت ملیِ رهبری را کوچک‌تر می‌کنید. این رفتار، هر نام زیبایی بر خود بگذارد، هزینه‌اش را جنبش می‌پردازد.

به سراغ کسانی برویم که هنوز همراه نشده‌اند

وظیفهٔ فعال سیاسی فقط حرف زدن با هم‌فکران نیست. باید از دایرهٔ آشنایان بیرون رفت، درِ گفت‌وگو را باز کرد و با احترام پرسید: چه چیزی مانع همراهی شماست؟ این گفت‌وگو باید داوطلبانه باشد؛ بدون اصرار، مزاحمت یا مطالبهٔ اطلاعاتی که فرد نمی‌خواهد در اختیار ما بگذارد.

شاید پاسخ، ترس از آسیب دیدن خانواده در ایران باشد. شاید نگرانی دربارهٔ اموال، سفر یا امنیت شخصی باشد. شاید فرد از شعارهای حذف‌طلبانه، تهدید مخالفان یا تحقیر چپ و جمهوری‌خواه ترسیده باشد. شاید هم به وعده‌ها اعتماد نکند یا دربارهٔ برنامهٔ گذار پرسش داشته باشد. هر کدام از این پاسخ‌ها، اطلاعاتی برای اصلاح کار ماست؛ مجوزی برای توهین به گوینده نیست.

اگر ایرانی‌ای می‌گوید از شنیدن شعار مرگ علیه جریان‌های سیاسی فاصله گرفته است، وظیفهٔ ما سرزنش او نیست. باید مسئله را روشن و مستند به دفتر و مشاوران شاهزاده منتقل کنیم؛ با حفظ رضایت و محرمانگی افراد، بدون ساختن پرونده برای مخالفان. گزارشی که فقط تحسین را به بالا می‌رساند و هشدار را پنهان می‌کند، ابزار تصمیم‌گیری را خراب می‌کند. وفاداریِ بالغ، توان گفتنِ خبر ناخوشایند را دارد.

هنوز کسی حق تقسیم غنیمت ندارد

هیچ‌کس نمی‌تواند نتیجه و هزینهٔ رویارویی با جمهوری اسلامی را از امروز قطعی اعلام کند. امید به پیروزی ضروری است؛ تصور اینکه کار تمام شده، خطرناک است. سرکوب را نمی‌توان با خوش‌خیالی کنار زد و آینده را نمی‌توان فقط با شورِ یک گردهمایی پیش‌بینی کرد.

همکاری با آمریکا، اسرائیل و دیگر کشورهای جهان، در چارچوب منافع ملی ایران، می‌تواند بخشی از سیاست خارجیِ مورد حمایت ما باشد. اما هیچ قدرت خارجی جای اعتماد اجتماعی، سازمان مدنی، برنامهٔ گذار و مسئولیت ایرانیان را نمی‌گیرد. انتظار اینکه دیگران همهٔ هزینه را بپردازند و ما برای تقسیم مقام و امتیاز حاضر شویم، از نظر من ورشکستگی اخلاقیِ کنش سیاسی است.

کسی که هنوز برای یک پروژهٔ کوچک پاسخ‌گو نیست، با چه کارنامه‌ای برای مسئولیت بزرگ‌تر صف کشیده است؟ ایران آزاد، غنیمتِ هواداران هیچ شخصی نیست. خانهٔ شهروندان آن است.

مردم برای زندگی می‌ایستند

در مرکز این بحث باید انسانی را دید که هزینهٔ سرکوب را با بدن، خانواده و آینده‌اش می‌پردازد. کسی که برای رهایی می‌ایستد، پیش از هر چیز آزادی و زندگی می‌خواهد: برای خودش، فرزندش، خانواده‌اش و کشورش. رنج او را نمی‌توان به سند مالکیت یک جناح یا سهم‌خواهیِ نزدیکان قدرت تبدیل کرد.

من به‌عنوان جراح تراما، نمی‌توانم انسان را به عددِ کشته و مجروح در یک رقابت سیاسی تقلیل دهم. هیچ‌کس برای اثبات وفاداری، بدهکارِ خون خود نیست. شجاعت مردم مسئولیت ما را برای حفاظت از جان آنان، پشتیبانی از آسیب‌دیدگان و کاهش هزینهٔ مبارزه بیشتر می‌کند. دعوت به فداکاری باید به وقت، دانش، کار، منابع و تعهد معنا بدهد؛ هیچ فعال خارج از کشور حق ندارد از جای امن، مرگ را تکلیف دیگران کند.

در کمک انسانی نیز معیار باید نیاز باشد. درمان و حمایت از مجروح، پاداشِ هم‌عقیده بودن نیست. اگر انسانی را به دلیل عقیده‌اش از کمک محروم کنیم، پیش از رسیدن به آزادی، به اصل برابری خیانت کرده‌ایم.

وفاداری را چگونه بسنجیم؟

من از سنجشِ عملکرد دفاع می‌کنم، نه رتبه‌بندیِ ارزش انسان‌ها. توان مالی، فرصت، سلامت و میزان خطر برای افراد یکسان نیست. یک ساعت کار مسئولانه ممکن است برای یک نفر هزینه‌ای بسیار بیشتر از یک کمک مالی بزرگ برای دیگری داشته باشد. کارِ خاموش و محرمانه نیز می‌تواند ارزشمند باشد. بنابراین باید تعهد پذیرفته‌شده، امکانات فرد و نتیجهٔ واقعی را کنار هم دید.

معیارهایی برای بررسی کار، نه صدور حکم دربارهٔ ارزش اشخاص

حوزهٔ مسئولیت	پرسش قابل بررسی	شاهد مناسب
کمک انسانی	چه نیازی برطرف شد و پیگیری آن چه بود؟	گزارش تجمیعی خدمات و تأیید مسئول مربوط، با حفظ هویت دریافت‌کنندگان کمک
منابع مالی	چه مبلغی دریافت، کجا مصرف و چه مقدار باقی ماند؟	حساب روشن، رسید و گزارش هزینه‌ها برای بررسی مسئولانه
محتوا و آموزش	چه اثری تولید شد و چه فهم یا مهارتی ایجاد کرد؟	محتوای منتشرشده، منابع معتبر و بازخورد معنادار مخاطبان
رسانه و ارتباط سیاسی	گفت‌وگو به چه پیگیری یا اقدام مشخصی رسید؟	خلاصهٔ جلسه، تعهدات قابل اعلام و نتیجهٔ پیگیری
ائتلاف و اعتماد	چه همکاری پایداری شکل گرفت و چه مانعی کمتر شد؟	پروژهٔ مشترک، بازخورد داوطلبانه و تداوم مشارکت
اجرای پروژه	چه قولی داده شد، چه چیزی تحویل شد و چه چیزی نشد؟	هدف، مسئول، زمان‌بندی، خروجی و توضیح صادقانهٔ تأخیر یا شکست

هیچ‌کدام از این معیارها مجوز افشای اطلاعات حساس نیست. گزارش عمومی می‌تواند کلی و بی‌نام باشد و بررسی جزئیات نزد افراد مسئول و مورد اعتماد انجام شود. همچنین شکست صادقانه، اگر از آن آموخته شود، با ادعای موفقیتِ ساختگی یکسان نیست. وفاداری در پذیرفتن خطا نیز آشکار می‌شود.

ملی‌گرایی در کار روزانه معنا پیدا می‌کند

وقتی از الگوهایی مانند ژاپن و اسرائیل سخن می‌گویم، مقصودم تعمیم یک فضیلت به همهٔ افراد آن جوامع یا بی‌نقص دانستن سیاست‌هایشان نیست. آنچه برای ایران می‌خواهم، فرهنگی از تعهد حرفه‌ای، مسئولیت عمومی و توان همکاری است: پزشک به بیمار، مهندس به استحکام سازه، معلم به یادگیری، مدیر به امانت عمومی و مسئول سیاسی به حقوق شهروندان وفادار باشد.

ایران‌دوستی باید در کیفیت کاری که تحویل می‌دهیم دیده شود. در اینکه وعدهٔ پوچ نمی‌دهیم، از اعتبار جمعی برای خود امتیاز نمی‌سازیم و برای پنهان کردن ناکارآمدی، مخالف خیالی تولید نمی‌کنیم. نویسنده باید نوشته‌ای آتشین و استدلالی بنویسد که مسئولیت ایجاد کند. سازمان‌دهنده باید امکان همکاری بسازد. حامی مالی باید شفافیت بخواهد. نزدیکان رهبر نیز باید راهِ رسیدن واقعیت به او را باز نگه دارند.

پیشنهاد من ساده است: هر فرد و هر گروه، متناسب با توان خود، یک تعهد روشن بپذیرد؛ مسئول و موعد مشخص کند؛ و در پایان دوره بگوید چه انجام شد، چه انجام نشد و چرا. این تمرین کوچک، فرهنگ بزرگِ پاسخ‌گویی را می‌سازد.

اگر وفادارید، چیزی بسازید که مردم بتوانند به آن تکیه کنند. اعتمادی، دانشی، نهادی، فرصتی برای درمان، راهی برای همکاری یا برنامه‌ای برای ادارهٔ بهتر ایران. شاهزاده رضا پهلوی برای پیشبرد یک گذار ملی به جامعه‌ای توانا و مسئول نیاز دارد. حلقهٔ بستهٔ ستایشگران، هرقدر پرصدا، جای چنین جامعه‌ای را نمی‌گیرد.

وفاداریِ واقعی، حلقهٔ همکاری را بزرگ‌تر و بار رنج مردم را سبک‌تر می‌کند. وقتی از خود و دیگران می‌پرسیم «برای ایران چه کرده‌ای؟»، باید بتوانیم پاسخی روشن بدهیم؛ پاسخی که از صحنهٔ نمایش بیرون بیاید و در زندگی مردم اثر بگذارد.

پاینده ایران؛ جاوید شاه، با تعهد به آزادی، حق انتخاب مردم و کارنامه‌ای که بتوان در برابر ملت از آن دفاع کرد.

نوشته‌های مرتبط و منبع موضع رسمی

۱. پیمان بخشایش، «مسئولیت‌پذیری در انقلاب شیر و خورشید؛ میان سازماندهی از بالا به پایین و تشکل از پایین به بالا»؛ نسخهٔ موجود در آرشیو شخصی نویسنده، مطالعه‌شده برای این مقاله.

۲. پیمان بخشایش، «مسئولیت‌پذیری سیاسی در انقلاب ایران»، ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶.

۳. پیمان بخشایش، «آشتی‌پذیری»، ۱۸ اکتبر ۲۰۲۶.

۴. وب‌سایت رسمی شاهزاده رضا پهلوی، سخنرانی در برنامهٔ کوروش بزرگ در تورنتو، ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۶؛ بخش اصول چهارگانه، حق انتخاب نظام آینده و فراگیری جنبش. بررسی منبع: ۹ نوامبر ۲۰۲۶.